

در جستجوی اصالت

سرشناسه: گینن، چارلز بی، ۱۹۴۴ - م.
عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی اصالت / چارلز گیان؛ ترجمه آرش محمداولی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۶۸-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: On being authentic, 2004.
یادداشت: نمایه.
موضوع: اصالت (فلسفه)
موضوع: ابراز وجود
شناسه افزوده: محمداولی، آرش، ۱۳۶۰ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ گ ۹ الف ۶ / B ۱۰۵
رده‌بندی دیویی: ۱۲۸
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۱۶۳۶۷۵

در جستجوی اصالت

چارلز گیان

ترجمه آرش محمداولی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

On Being Authentic

Charles Guignon

Routledge, 2004



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

چارلز گیان

در جستجوی اصالت

ترجمه آرش محمداولی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۰۶۸ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 068 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۹۵۰۰ تومان

فهرست

| | |
|--------------------------------|-----|
| پیشگفتار..... | ۷ |
| ۱. فرهنگ اصالت..... | ۱۷ |
| ۲. باغ افسون‌شده..... | ۳۱ |
| ۳. جهان‌بینی مدرن..... | ۴۷ |
| ۴. رمانتیسم و آرمان اصالت..... | ۷۳ |
| ۵. قلب تاریکی..... | ۱۰۵ |
| ۶. مرکزیت‌زدایی از سوژه..... | ۱۳۹ |
| ۷. خویش‌ن‌های داستان‌وار..... | ۱۶۳ |
| ۸. زمینه اصالت..... | ۱۸۷ |
| نمایه..... | ۲۱۱ |

پیشگفتار

سال‌هاست که قلباً دلمشغول موضوع این کتاب بوده‌ام. اولین مواجهه من با آنچه امروزه جنبش‌های «خودیاری»^۱ می‌نامیم، نیم‌قرن پیش در خانه کودکی‌ام روی داد. مادرم به آثار نویسندگان الهامبخشی چون دیل کارنگی^۲ و نورمن وینسنت پیل^۳ بسیار علاقه داشت و ترتیبی داد که خانواده ما از مواعظ هفتگی اسقف فولتون جی. شین^۴ در تلویزیون بهره ببرد. در میان اولین خاطراتم، خاطراتی از مادرم دارم که برای درمان «نگرش‌های منفی‌ام» می‌کوشید قدرت تفکر مثبت را به یادم آورد. او با تلاشی خستگی‌ناپذیر سعی کرد تا من و خواهرم را به زندگی‌ای بکشاند که وقف پیدا کردن دوستان و تأثیر گذاشتن بر مردم می‌شود.

من که ذاتاً مخالف نقش‌پذیری بودم، البته علیه کل این ماجرا شوریدم. در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت، خودم را در ترجمه‌های جدید آثار متفکران اگزیستانسیالیست غرق کرده و به جای تفکر مثبت و دوست‌یابی، مجذوب اضطراب، ملال، تشویش، دم‌مرگ بودن و انسان‌عصیانگر^۵ شده بودم. اما با این‌که جهت‌گیری [من] فرق داشت، پروای این‌که زندگی باید

1. self-help 2. Dale Carnegie 3. Norman Vincent Peale

4. Fulton J. Sheen 5. l'homme révolté

چگونه باشد، علاقه محوری من در فلسفه باقی ماند. طی این سال‌ها، مخصوصاً سپاسگزار معلمان و راهنمایانم و، بیش از همه، وامدار برت دریفوس،^۱ آلسدر مک‌اینتایر،^۲ ریچارد رورتی^۳ و چارلز تیلور^۴ بوده‌ام که افکارشان در باره این موضوعات زمینه‌ای برای کار خود من فراهم کرد.

علاقه‌ام به ایده‌های مربوط به خودیاری که در فرهنگ عامه رواج دارد، اخیراً از وقتی با زنی دیدار و ازدواج کردم که سال‌ها دلمشغول عصر نو^۵ و برنامه‌های خودارتنقایی بوده و بعد کمابیش منتقد این جنبش‌ها شده بود، دوباره جان گرفت. با او شروع به تماشای اپرا و سپس دکتر فیل در تلویزیون کردم و به ایده‌هایی که بنیاد روان‌شناسی عامه و صنعت خودیاری است فکر کردم. از میان تمام ایده‌هایی که در این پهنه وسیع رواج دارد، مفهوم خاصی را به عنوان موضوع این کتاب برگزیدم: ایده اصالت.^۶ این کتابی است در باره آرمان اصیل بودن.

می‌توان استدلال کرد که آرمان زیستنِ اصیل در تمام جنبش‌هایی که فرهنگ خودارتنقایی را می‌سازند، مطلقاً نقش محوری دارد. همان‌طور که در فصل اول خواهیم دید، بسیاری از تأثیرگذارترین نویسندگان این سنت به تصریح یا به تلویح در نوشته‌هایشان به طرح اصیل شدن اشاره می‌کنند. اما این آرمان تنها مورد علاقه نویسندگان عصر نو نیست. فلاسفه‌ای با گرایش‌هایی عمیقاً متفاوت، افکارشان را به این بحث معطوف کرده‌اند. طیفی از متفکرانی که از فیلسوف آلمانی قرن بیستم مارتین هایدگر^۷ تأثیر پذیرفته‌اند، سعی کرده‌اند همان‌طور که مفهوم اصالت در آثار این فیلسوف بسط یافته، به تفصیل روی این مفهوم کار کنند.^(۱) برنارد ویلیامز،^۸ فیلسوفی انگلیسی که از سنت فلسفی بسیار متفاوتی می‌آید، محوریت اصالت را در

1. Bert Dreyfus 2. Alasdair MacIntyre 3. Richard Rorty 4. Charls Taylor
5. New Age: وابسته به جنبش فرهنگی سال‌های ۱۹۸۰ که هدفش تأکید و رزیدن بر معنویات و گیاهخواری و جز آن بود. - م.

6. authenticity 7. Martin Heidegger 8. Bernard Williams

افکار خویش به این طریق بیان می‌کند: «اگر یک درون‌مایه در همه کارهای من وجود داشته باشد، اصالت و بیان خویشتن است. یعنی این ایده که بعضی چیزها به معنای واقعی [نمودگار] خود شما هستند، یا آنچه را هستید بیان می‌کنند، و چیزهای دیگر چنین نمی‌کنند.»^(۲)

فیلسوف تأثیرگذار دیگری که در تأمل جاری در باره مفهوم اصالت سهیم است، استنلی کول^۱ از هاروارد است. با وجود این‌که او چندان از کلمه «اصالت» استفاده نمی‌کند، این مفهوم به روشنی در شرح او از «کمال‌طلبی اخلاقی»^۲ نقش مرکزی دارد. «کمال‌طلبی اخلاقی» رویکردی به تفکر اخلاقی است که، به گفته او، «کم‌تر به ممانعت از بدی و بیش‌تر به ابراز نیکی توجه دارد.»^(۳) فیلسوف آمریکایی، راسل گودمن^۳، در جایی که در باره امرسون^۴، نیچه^۵ و کول می‌نویسد، کمال‌طلبی اخلاقی را رویکردی به فلسفه اخلاق تعریف می‌کند که «در آن ایده فردی که به پرورش و رشد خودش متعهد است، جایگاهی مرکزی به خود اختصاص می‌دهد.»^(۴) مفهوم کمال‌طلبی اخلاقی پیش‌تر از جانب قهرمان کول، رالف والدو امرسون، صورت‌بندی شده بود. او در «خوداتکایی»^۶ نوشت: «هیچ چیز جز یکپارچگی ذهن خود شما مقدس نیست... هیچ قانونی جز قانون طبیعت من نمی‌تواند نزد من مقدس باشد. نیک و بد چیزی جز نام‌هایی بسیار قابل انتقال به این و آن نیستند؛ تنها [چیز] درست آن چیزی است که در پی تقویم [سرشت] من ظاهر می‌شود [و] تنها [چیز] غلط آن چیزی است که ضد آن است.»^(۵)

همان‌طور که تقریباً در همه ایده‌هایی که به دست مرشدان^۷ خودیاری و ناطقان انگیزه‌بخش تبلیغ می‌شود می‌بینیم، روشن است که آرمان اصالت جنبه‌ای پسندیده دارد. در فصل پایانی این کتاب سعی می‌کنم نشان دهم که اصالت به عنوان فضیلتی فردی و اجتماعی در نظر من چه مزایایی دارد. با این حال، هدف

1. Stanley Cavell 2. moral perfectionism 3. Russell Goodman

4. Emerson 5. Nietzsche 6. Self-Reliance 7. gurus

اصلی این کتاب مدح اصالت نیست، بلکه به پرسش کشیدن مفروضات ناگفته‌ای است که حول این مفهوم وجود دارد و آن را سرپا نگه می‌دارد.

نقد من بر آرمان اصالت، پاسخ جامع‌م به خروجی فرهنگ خودیاری را باز می‌تاباند. چیزی که در این فرهنگ متحیرم می‌کند این است که چطور شارحان آن موفق به تاباندن پرتوی بر ابعاد بسیار مهمی از زندگی می‌شوند، اما در عمل جنبه‌هایی همان‌قدر مهم از زندگی را پنهان و پوشیده می‌دارند. ایراد ایده‌های خودیاری غلط بودنشان نیست، بلکه تک‌وجهی بودن آنهاست. به همین دلیل است که بند کردن به این ایده‌ها به این عنوان که آنها پاسخ مشکلاتتان هستند، شما را از حساسیت نسبت به سایر فضیلت‌ها و آرمان‌هایی که نه تنها همان‌قدر مهم، بلکه لازمه قطعی زندگی معنادار و سعادت‌مند نیز هستند دور می‌کند. تک‌وجهی بودن این آرمان‌ها توضیح می‌دهد که چرا خیلی از افرادی که خریدار آنها هستند، در آخر احساس شکست و ناتوانی می‌کنند و قادر نیستند بفهمند که چطور چنین برنامه خودارتقای خوبی تا این حد ناامیدکننده از آب درآمد. پیروان فرهنگ عصر نو اغلب پاسخ این ناامیدی را با چسبیدن به دسته جدیدی از ایده‌ها یا مرشدی تازه می‌دهند و مدتی با شور و حرارت این راه جدید را طی می‌کنند، ولی بار دیگر به ناتوانی و ناامیدی می‌رسند. و این چرخه بی‌پایان ادامه پیدا می‌کند. شهرتی که فرهنگ عصر نو و برنامه‌های خودیاری به موجب نشان دادن راه دستیابی به خودمحوری مفرط کسب کرده‌اند، به این دلیل است که آنها منجر به غرق شدن افراد، به نحوی و سواس‌گونه و تقریباً اعتیادآور، در طرح‌های همواره تجدیدشونده خودارتقای می‌شوند - این همان فرهنگ «من، من، من» است که سه دهه پیش منتقد اجتماعی تام وولف^۱ به نحو شایسته‌ای آن را به صلابه کشید.^(۶)

بخشی از جذبه آرمان اصالت از این واقعیت ناشی می‌شود که این مفهوم

1. Tom Wolfe

بر بستر سنتی از اعمال و افکار می‌بالد که عمیقاً در تمدن غربی مهم بوده است. در فصل دوم، به دو برداشت خصوصاً مهم از این سنت نظری خواهیم انداخت. اما فعلاً کافی است متذکر شویم که سنت دینی مهمی در جهان ما وجود دارد که ما را متوجه درون و برقراری ارتباط با حقیقتی درونی به منظور دریافت راهنمایی برای زندگی شخصیمان می‌کند. این سنت در نوشته‌ها و تعلیمات اصلاحگران دینی قرون وسطای متأخر و اوایل عصر مدرن، که گرایش‌های جزمی و اقتدارگرایانه کلیسای رسمی را نقد کردند، به اوج می‌رسد. این اصلاحگران اصرار داشتند که بشر باید بر مبنای وجدان شخصی در ارتباطی بی‌واسطه با خدا به هدایت دست یابد.

نتیجه‌نهایی این تحول اصلاحگرایانه تلقی‌ای از زندگی دینی بود که بر این ایده تأکید می‌کرد که «سلطنت خداوند در درون شماست»، ایده‌ای که طبق آن هر کدام از ما می‌توانیم خداوند را در درون خویش بیابیم و باید چنین کنیم. این پیام در کلمات بسیار نقل‌شده ویلیام لائو،^۱ متأله و عارف ابتدای قرن هفدهم، به ما رسیده است:

با آن‌که خداوند همه جا حاضر است، او نزد شما تنها در ژرف‌ترین و مرکزی‌ترین جزء نفستان حاضر است. حس‌های طبیعی نمی‌توانند خداوند را تصاحب کنند یا شما را به او پیوند دهند؛ و حتی قوای درونی فهم، اراده و حافظه شما تنها می‌توانند به دنبال خداوند باشند، اما نمی‌توانند محل سکونت او در شما باشند. اما شما ریشه یا ژرفایی دارید که تمام این قوا از آن‌جا بیرون می‌آیند، مثل خطوطی که از مرکزی یا شاخه‌هایی که از تنه درختی بیرون می‌آیند. این عمق را مرکز، سرمایه و بنیاد روح می‌نامند. این عمق وحدت و ابدیت – و به تعبیری دیگر، بی‌کرانی – روح شماست؛ زیرا به قدری بی‌کران است که چیزی جز بی‌کرانی خداوند نمی‌تواند خشنود یا آرامش کند.^(۷)

با نظر به چنین تصویری از خداوند درون، طرح چرخشی به درون برای یافتن

1. William Law

هدایت و حقیقت غایی بدیهی به نظر می‌رسد. چارلز تیلور به تفصیل نشان داده است که چطور ایده‌های دینی نقشی محوری در درک ما از «خود» یافته‌اند، درکی که ما اکنون در جهان مدرن آن را با دیگران شریکیم.^(۸)

مرشدان معاصر خودیاری عمیقاً از ارتباطشان با این سنت دینی آگاهند. دکتر فیل مک‌گرو،^۱ چهره‌ای برجسته که در فصل اول مجدداً از او یاد خواهیم کرد، در قطعه‌ای که گویایی خاصی دارد، تعهدات «ازمدافتاده» اش را این‌گونه شرح می‌دهد: «باور نسبتاً ازمدافتاده‌ای دارم به این‌که خداوند به هر یک از ما استعدادها و ویژه‌ای عطا کرده است و این وظیفه مقدس ماست که این استعدادها را شناسایی کرده، گرامی بداریم و برای تعالی خود و کسانی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم به کار بندیم.»^(۹) و اپرا وینفری^۲ که بدون شک مؤثرترین شخصیت در جنبش خوددگرگون‌سازی^۳ است، گرایش‌های دینی خودش را به این صورت نشان می‌دهد: «کلیسایی در خود دارم: کلیسایی که وقتی در خیابان راه می‌روم همراهم است. من به قدرت خدا که در درون ما سکنی دارد ایمان دارم، قدرتی که وقتی به آن وصل شوی، دیگر قادر به هر کاری هستی.» او هم مانند دکتر فیل کارهایی را که در زندگی می‌کند به منزله پاسخی به این ندای خداوند تجربه می‌کند: «من با ندایی برتر راهنمایی می‌شوم. نه این‌که صدایی در کار باشد، بلکه بیش‌تر یک احساس است. اگر احساسم چیزی را درست نداند، انجامش نمی‌دهم.»^(۱۰)

شاهد دیگری بر خاستگاه‌های دینی این ایده‌ها، واژه «معنویت»^۴ است که عملاً در همه حوزه‌های خودیاری و آثار الهامبخش ظهور کرده است. می‌آموزیم که زندگی روزمره امری معنوی است، که معنویت در چیزهای کوچک موجود است، که زندگی جستجویی معنوی است، و چیزهایی از این دست؛ و همه این‌ها معمولاً به نحوی است که واضح است «معنویت» به معنایی که امروزه

1. Phil McGraw 2. Oprah Winfrey 3. self-transformation 4. spirituality

به کار می‌رود، اختراع نسبتاً جدیدی است و فقط در نسبت با دریافت‌های مخصوصاً مدرن از اهداف زندگی است که معنای روشنی می‌یابد.^(۱)

با این همه موضوع بحث ما این نیست که آیا مرشدان خودیاری با نوعی سنت دینی طولانی و غنی مرتبطند یا نه. در عوض، موضوع این است که آیا آرمان‌ها و طرق فکری‌ای که در اصل در سنتی دینی معنا دارند، اگر از این سنت بیرون کشیده و در خاک مدرنیته سکولار کاشته شوند هنوز هم معنی دارند. وقتی خدا به فکری فرعی تبدیل می‌شود، یا وقتی که «خدای درون» به سادگی خداوندی در نظر گرفته می‌شود که منم، آن‌گاه زمینه ایده‌هایی که عمل چرخش به سوی درون و بیان خود حقیقی اصالتاً در آن معنی دارد، متحمل تغییری اساسی می‌شود. چیزی که در این میان مفقود می‌شود، مفهوم منبع معتبر راهنمایی‌ها و بینش‌هاست که من برای این‌که بدانم چطور باید زندگی کنم، به آن روی می‌آورم. چون وقتی راهنمای من چیزی غیر از خود من نباشد، دشوار می‌توان فهمید که این راهنما چه اعتباری دارد یا می‌تواند داشته باشد. به علاوه، همان‌طور که خواهیم دید، همین تصور از خویشی واقعی و ذاتاً خوب که در درون قرار دارد، در جهان معاصر بیش از پیش مسئله‌ساز می‌شود. تأثیرات گزنده مشترک شک، تأمل انتقادی و علم، شبکه مفهومی‌ای را که آرمان خودیابی^۱ و وفاداری به خویشی در اصل در آن معنی دار بودند محو کرده است. در نتیجه آنچه امروز در دست داریم، تکه‌پاره‌هایی از ایده‌های کهنه است که در میان خرابه‌های پراکنده سنت‌های گذشته پیدا می‌شوند، ایده‌هایی که به هم دوخته شده‌اند تا تصویری از معنای زندگی را شکل دهند. با نظر به مفهوم اصالت، باید بگوییم که این تصویر به واقع چندان معنادار نیست.

روش من در این کتاب ردیابی بسط تاریخی مفهوم اصالت از خاستگاه‌هایش در قرن هجدهم تا کاربردهای مسئله‌دار امروزی آن است. با نظر به این‌که

1. self-discovery

کتاب قرار است نسبتاً کوتاه باشد، داستانی که تعریف می‌کنم باید نسبتاً عادی و اجمالی^۱ باشد و بدون ارزیابی پیچیدگی‌های اسناد تاریخی، مدعیات صریحی در باره دیدگاه‌های تاریخی مطرح سازد. امیدوارم این داستان در کل به هدف خود برسد حتی اگر همیشه در ذکر جزئیات دقت کامل را رعایت نکرده باشد. نسخه بسیار جزئی‌نگرتر و دقیق‌تری از این موضوعات در اثر کلاسیک چارلز تیلور، منشأهای خود،^۲ و شرح خلاصه‌تر وی در اخلاق اصالت^۳ قابل دسترسی است.^(۱۲) اگر کتاب کوچک من خوانندگان را به خواندن مباحث جامع‌تر تیلور رهنمون کند، آن را کتابی موفق ارزیابی خواهم کرد.

از آن‌جا که همیشه در وهله اول جنبه‌های درست هر ایده به ذهنم خطور می‌کند، معمولاً به جمع‌آوری دلایلی در تأیید نظری که در باره‌اش تحقیق می‌کنم می‌پردازم و تازه بعد از آن است که شک‌ها و انتقادهایم را مطرح می‌کنم. این نکته را ذکر کردم چون ممکن است قدری آزارنده باشد که فکر کنید نظر مورد بحث قطعاً نظر درستی است، ولی چند صفحه بعد ببینید که این نظر به سختی درهم کوبیده می‌شود. هرچند ممکن است این شیوه آزارنده باشد، اما پیش از فهم ایرادات هر نظر، ورود به نظرگاه آن و درک جاذبه آن سودمند است. تنها وقتی بفهمیم که چرا افراد باهوش موضعی خاص را اتخاذ می‌کنند، خواهیم دانست که در حمله به آن موضع چه چیزی به خطر می‌افتد.

مدیون افرادی هستم که کتاب را خواندند و در باره بخش‌هایی از آن نظر دادند یا در طول این سال‌ها در باره ایده‌های مطرح‌شده در آن با من بحث کردند. از کوین آها،^۴ تونی بروس،^۵ راسل گودمن،^۶ چیوکی آینسون،^۶ ریچارد کرنی،^۷ فرانک ریچاردسون،^۸ فیل سینایکین،^۹ فرانک ام. استاملر،^{۱۰} و پولی یانگ آیزندراث^{۱۱} سپاسگزارم. نسل‌هایی از دانشجویانم در دوره‌های فلسفه و

1. schematic 2. *Sources of Self* 3. *The Ethics of Authenticity* 4. Kevin Aho
 5. Tony Bruce 6. Chioke l'Anson 7. Richard Kearney
 8. Frank Richardson 9. Phil Sinaikin 10. Frank-M Staemmler
 11. Polly Young-Eisendrath

ادبیات و فیلم و روان‌درمانی سهمی بی‌اندازه در شکل‌گیری این کتاب داشته‌اند. در پایان بیش از هر کس باید از همسر، سالی گیان،^۱ به پاس گفتگوهای مهیج و تشویق پایدارش تشکر کنم که [نگارش] این کتاب را ممکن ساخت.

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه، نگاه کنید به مقالات مندرج در:
Mark Wrathall and Jeff Malpas, eds., *Heidegger, Authenticity, and Modernity: Essays in Honor of Hubert L. Dreyfus*, vol. 1 (Cambridge, MA: MIT Press, 2000), or my own essays, "Becoming a Self: The Role of the Concept of Authenticity in *Being and Time*," in C. Guignon, ed., *The Existentialist* (Lanham, MD.: Rowman & Littlefield, 2003), pp. 119–32, and "Authenticity, Moral Values, and Psychotherapy," in C. Guignon, ed., *The Cambridge Companion to Heidegger* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993), pp. 215–39.
در زبان آلمانی کلمه‌ای وجود دارد که فلاسفه بر طبق سنت برای ارجاع به آنچه اصالت می‌نامیم به آن رجوع می‌کنند: این کلمه Authentizität است. کلمه‌ای که هایدگر استفاده می‌کند، Eigentlichkeit، به گوش آلمانی‌ها غریب می‌آید و ترجمه آن به «اصالت» به نظر آن‌ها باز هم غریب‌تر می‌رسد. این اطلاعات را به فرانک ام استاملر (Frank-M Staemmler) مدیونم.
2. Stuart Jeffries, "Bernard Williams: The Quest for Truth," *The Guardian*, November 30, 2002, online p. 4.
3. Stanley Cavell, *Conditions Handsome and Unhandsome: The Constitution of Emersonian Perfectionism* (LaSalle, IL: Open Court, 1990), p. 18.
4. Russell B. Goodman, "Moral Perfectionism and Democracy: Emerson, Nietzsche, Cavell," *Emerson Society Quarterly*, 43 (1997): 159–80, p. 164.
۵. Ibid., p. 166، به نقل از رالف والدو امرسون در *The Collected Works of Ralph Waldo Emerson* (Cambridge, MA: Belknap Press, 1971), 2: 30.
6. Tom Wolfe, "The Me Decade and the Third Great Awakening," in his *Mauve Gloves & Madmen, Clutter & Vine and Other Stories, Sketches, and Essays* (New York: Bantam Books, 1976), pp. 111–47.

1. Sally Guignon

۷. به نقل از

- Aldous Huxley, *The Perennial Philosophy* (New York: Harper & Brothers, 1944), p. 2.
8. Charles Taylor, *Sources of the Self: The Making of the Modern Identity* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1989), esp. Part III.
9. Phillip C. McGraw, *Self Matters: Creating Your Life from the Inside Out* (New York: Simon & Schuster, 2001), p. 63.

۱۰. این نقل قول‌ها را از این منبع اخذ کرده‌ام:

Oprah Winfrey Speaks: Insight from the World's Most Influential Voice and *The Uncommon Wisdom of Oprah Winfrey*, as cited in Eric Duggan's "Oprah Fans Trust in Transformation," *St. Petersburg Times*, June 21, 2003, p. 15A.

۱۱. ال. گرگوری جونز (L. Gregory Jones) یادآور می‌شود که در هیچ یک از زبان‌های کهن تا قرن پانزدهم (که روحانیت به معنی «آنهایی که در روح زندگی می‌کنند» است) کلمه‌ای که بتوان به «معنویت» یا «روحانیت» [spirituality] ترجمه کرد وجود ندارد، و این‌که این کلمه از حیث تضادی که با مادیت دارد تا انتهای قرون وسطی معمول نبود. در ابتدای عصر جدید، این کلمه به نحو تحقیرآمیزی برای نقد جنبش‌های پرچوش و خروش یا اهل تسلیم و رضا به کار می‌رفت. امروزه این کلمه بیش‌تر در اشاره به تضاد با زندگی مادی به کار می‌رود. تاریخ این کلمه به ما نشان می‌دهد که هر تلاشی برای سخن گفتن از «معنویت» یا «روحانیت» در آن سوی مرزهای فرهنگی یا اخلاقی مسئله‌ساز است، زیرا روشن نیست که این اصطلاح نشانگر کدام مرزهای مفهومی است. نگاه کنید به

Jones, "A Thirst for God or Consumer Spirituality? Cultivating Disciplined Practices of Being Engaged by God," in L. Gregory Jones and James J. Buckley, eds., *Spirituality and Social Embodiment* (Oxford: Blackwell, 1997), 3–28, p. 26 n. 4.

12. Charles Taylor, *The Ethics of Authenticity* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991).

فرهنگ اصالت

«طراحی زندگی اصیل^۱ بر این اعتقاد استوار شده است که افراد اصیل افرادی شاد، پرنشاط و آزادند – و این که هر کدام از ما می‌توانیم اصالت را انتخاب کنیم. ما معتقدیم دانستن این که چه کسی هستیم و تبدیل شدن به چنین فردی، بهترین چیزی است که زندگی می‌تواند به ما عرضه کند – ما به این هدف متعهدیم.» صفحه اصلی یک پایگاه اینترنتی آمریکایی که خالصانه‌ترین رؤیاهای و آرزوهای بسیاری از مردم امروز را مخاطب قرار می‌دهد، این‌گونه شروع می‌شود. همه‌روزه ایده رسیدن به زیستنی اصیل در کتاب‌ها، گفتگوهای تلویزیونی و مجلات ظاهر می‌شود. اپرا وینفری اصالت را بدل به درون‌مایه‌ای محوری برای شش یا هفت میلیون بیننده روزانه برنامه‌اش ساخته، برنامه‌ای که فرصتی است برای برخی مرشدان خودیاری از جمله گری زوکاو،^۲ نویسنده کتاب جایگاه نفس،^۳ و فیلیپ سی. مک‌گراو^۴ که کتابش، خود اهمیت دارد: زندگی‌تان را از درون بسازید^۵ ماه‌ها در صدر پرفروش‌ترین کتاب‌های خودیاری در روزنامه نیویورک تایمز بود.^(۱)

1. Authentic Life Design™ 2. Gary Zukav 3. *The Seat of the Soul*
 4. Philip C. McGraw 5. *Self Matters: Creating Your Life from the Inside Out*

مک‌گراو - یا «دکتر فیل» در نزد میلیون‌ها بیننده‌ای که او را در اُپرا یا برنامه تلویزیونی خودش دیده‌اند - در کار بازارگرمی‌اش برای اصالت بسیار پویاست. او صادقانه می‌پذیرد که در گذشته «خائن» بوده؛ فردی که کاملاً تسلیم آرزوهای اجتماعی و پول و اسیر «شتاب زندگی در زنجیر» است و دیدگاه‌ها و نیازها و شورهای خودش را انکار می‌کند. سپس در عصری زیبا و فهمید که «زندگی‌اش مطلقاً افتضاح است»، فهمید که از کارش متنفر است، از خانه‌اش متنفر است و از خودش متنفر است، چون جوری در این زندگی فرو رفته که حالا احساس می‌کند توان بیرون آمدن ندارد. در آن لحظه به این نتیجه رسید: «باید تماماً آن بخش‌هایی از زندگی‌ام را که غیر از من هستند بازسازی کنم، و آن بخش‌هایی را که درست به نظر می‌رسند تقویت کنم، چون درست بودند.»^(۲) جاذبه استثنایی دکتر فیل در این واقعیت نهفته است که تجربیاتی که در گفتگوهایش به میان می‌آید آکنده از طنین آشنای مشکل‌آفرین‌ترین تجربیاتی است که غالب تماشاگران‌اش از سرگذرانده‌اند. او چون پولسی امروزی در راه خود به دمشق، تمام این‌ها را در یک لحظه مکاشفه می‌بیند: «این آخرین فرصت من است، آخرین فرصت. دارم خفه می‌شوم. دارم زندگی‌ام را بر باد می‌دهم. تقریباً چهل سالم است، ده سال از عمرم را بر باد داده‌ام و هر کاری کنم دوباره نمی‌توانم بازش گردانم» (ص ۶).

اما برخلاف تجارب تغییرکیش در شخصیت‌هایی تاریخی همچون پولس رسول، آگوستین قدیس و مارتین لوتر، لحظه مکاشفه دکتر فیل منجر به درک ارتباطش با خدا نمی‌شود، بلکه او به درک ارتباطی با خودش می‌رسد. او می‌پرسد که «پس این خویشتن اصیلی که مدام از آن حرف می‌زنم چیست؟» و پاسخ می‌دهد:

خویشتن اصیل همان تو است که در هسته مطلقیت یافت می‌شود. [خویشتن اصیل] بخشی از توست که با شغل، کارکرد و یا نقش تو تعریف نمی‌شود. ترکیبی است از همه امکانات، مهارت‌ها، توانایی‌ها، علایق، استعدادها،

بینش‌ها و خرد ویژه تو. خویشتن اصیل تو، در تقابل با چیزی که برایت برنامه‌ریزی شده تا باور کنی که «باید آن‌گونه باشی»، تمام آن قوا و ارزش‌هایی است که به طور بی‌همتا متعلق به توست و باید ابراز شود. [خویشتن اصیل] خود تو هستی که ناخودآگاه، در مواقعی از زندگی که شادترین و کامروا ترین حال به تو دست می‌دهد، نشو و نما می‌کنی. (ص ۳۰)

در لحظه مکاشفه آنچه هویدا می‌شود چیزی خارج از خود تو نیست، بلکه خود تو است. اما این تویی که اکنون کشف شده، یک تو است که بخش اعظمش پنهان شده، تبعید شده و تقریباً به کلی فراموش شده است. در این هنگام به یک طرح خوددگرگون‌سازی نیاز است که هدفش بازیابی این توی گمشده و بازگرداندن آن به جایگاه مناسبش در مرکز زندگی شماست.

بنابراین، آرمان اصالت طرح تبدیل شدن به کسی است که هستید. ممکن است در جهان فعلی ما به نظرمان بدیهی برسد که اصالت رسالت غایی زندگی است. اما هدف زندگی همیشه به این نحو فهمیده نشده است. در کتاب‌های خودیاری نیم قرن پیش، طرح دگرگون‌سازی شخصی به طور کلی به منزله طرح تبدیل شدن به شخصی که هنوز نیستید - شخصی فراتر یا بهتر از آنچه پیش‌تر بوده‌اید - تصویر می‌شد. در عصری که دیوید ریسمن^۱ عصر فرد «دیگرمحور»^۲ می‌نامد،^(۳) کتاب‌هایی با عناوینی نظیر چطور دوست پیدا کنیم و بر مردم تأثیر بگذاریم،^۳ عزم آن دارند که اشخاص را از طریق تغییر شیوه آن‌ها برای ظاهر شدن در زندگی، موفق‌تر و محبوب‌تر سازند. کتاب بسیار تأثیرگذار نورمن وینسنت پیل، نیروی تفکر مثبت،^۴ که از منظر دیگری به موضوع نگاه می‌کند، به خوانندگان قول می‌دهد که چگونگی دستیابی به سعادت را از طریق شیوه‌های تفکری که بر اتکا به خدا تأکید می‌ورزند، و نه بر کشف خود، نشان دهد. پیل می‌نویسد: «خود را در اختیار خدا بگذارید،

1. David Riesman 2. other-directed

3. *How to Make Friends and Influence People* 4. *The Power of Positive Thinking*

این عبارت ساده را به اجرا بگذارید، 'من در دست‌های خدا هستم'. سپس باور کنید که همین حالا نیرویی را که نیاز دارید کسب می‌کنید. جریانش را در درون خود 'احساس' کنید. به قطع و یقین بگویید که 'ملکوت خدا در درون شماست'؛^(۴)

این تلقی‌های قدیمی‌تر خوددگرگون‌سازی تمایزی را مفروض می‌گیرد بین آنچه اینک هستید - خود پرورش نیافته یا (آن‌طور که حالا می‌توانیم بگوییم) خود «تکامل نیافته» شما - و تصویری از آنچه اگر نهایت توانتان را به کار گیرید می‌توانید به آن تبدیل شوید. این دگرگونی در صورتی انجام می‌شود که توانایی‌های بالقوه‌تان را متحقق سازید و اهدافتان در مقام انسان را درک کنید. از دیدگاه این دریافت‌های قدیمی‌تر، آرمانی که شما را برای رسیدن به آن چیزی که برای حصولش تلاش می‌کنید به جلو می‌راند، چیزی است که قابلیت دستیابی به آن را دارید، اما لزوماً برابر با صفات و مشخصاتی نیست که همین حالا هم درون شما وجود دارند. در مقابل این تلقی، آرمان معاصر اصالت شما را به سمت تحقق بخشیدن و بودن آن چیزی هدایت می‌کند که پیشاپیش هستید، یعنی به سمت همان صفات بی‌همتا و قطعی‌ای که پیشاپیش در شما وجود دارند.

در توصیف صفات درونی پیشینی‌ای که فعلاً محقق نشده‌اند، عموماً فرض گرفته می‌شود که ما چیزهایی در درونمان داریم که در حال حاضر از بیان آن‌ها ناتوانیم یا مایل به بیان آن‌ها نیستیم. از نظر فریتز پرلز^۱ روان‌درمانگر، نقطه مقابل وجود اصیل چیزی است که او روان‌نژندی^۲ می‌خواند، وضعیتی که نتیجه «تلاش برای دوری گزیدن از خویشتن» است. فرد روان‌نژند «از زندگی برای خود در جهت متحقق ساختن خود دست کشیده است» و، در نتیجه، در او «احساس زنده نبودن یا مرگ وجود دارد.» [در

1. Fritz Perls 2. *neurosis*

این وضعیت] احساس می‌کنیم هیچ هستیم، احساس می‌کنیم شیء هستیم.»
 به نظر پرلز، تنها با فرار از [زندان] «بدلیت بازی‌هایمان» است که می‌توانیم
 «اصیل شویم» و به این ترتیب به خود حقیقیمان تبدیل شویم.^(۵)
 مبلغان اصالت عموماً فرض می‌کنند که وظیفه خودبودن یگانه وظیفه
 اصلی زندگی نیست؛ بلکه آن را وظیفه‌ای می‌دانند که ما به‌خوبی برای به
 انجام رساندن آن مجهزیم. ترانه‌ای از گروه «آنها ممکن است غول باشند» با
 لحنی مملو از طنز، این باور را این‌طور بیان می‌کند:

تنها یک کار است که بلدم درست انجام دهم
 و اغلب به من گفته‌اند که فقط کاری را می‌توانم انجام دهم
 که بلدم درست انجامش دهم
 و آن کار این است که خودم باشم،
 شبیه خودم باشم،
 خودِ خودم باشم...^(۶)

اما با این‌که خودبودن وظیفه‌ی اخص ما در زندگی است، وظیفه‌ی ساده‌ای نیست.
 هر چیزی در زندگی اجتماعی ما را از خودبودن دور می‌کند، به این دلیل ساده
 که جامعه با تبدیل کردن اشخاص به چرخ‌دنده‌های زندگی روزمره به بهترین
 کارکرد خود می‌رسد. وقتی اشخاص خود را با نقش‌هایشان یکی بدانند و
 کارکردهایشان را بی‌چون و چرا یا بدون اقدامی برخلاف باورهای حاکم به
 انجام برسانند، چرخ‌دنیای بیرونی امور عملی روان‌تر به پیش می‌رود. ژان پل
 سارتر^۱ در باره صاحبان کسب و کار که وظایفشان را در زندگی روزمره ایفا
 می‌کنند خاطر نشان می‌سازد: «عموم مردم از آنها می‌خواهند که [شغلشان]^۲
 را به منزله‌ی مراسمی آیینی بپذیرند. رقصی مخصوص میوه‌فروش، رقصی
 مخصوص خیاط و رقصی مخصوص حراجگذار وجود دارد و آنها از طریق

1. Jean-Paul Sartre

۲. افزوده نویسنده. - م.

این رقص‌ها تلاش می‌کنند مشتریان خود را متقاعد سازند که چیزی بیش از میوه‌فروش، حراجگذار و خیاط نیستند. میوه‌فروشی که رؤیا می‌بافد نزد خریدار برخوردار برخورنده است، زیرا چنین میوه‌فروشی تماماً میوه‌فروش نیست.^(۷) چون فشارهای اجتماعی ما را به سوی نقش بازی کردن غیر اصیل سوق می‌دهد، اصیل شدن تلاشی جدی و تمرین‌هایی معنوی می‌طلبد که قابل مقایسه با تمرین‌هایی است که نوآموزان مذهبی در گذشته انجام می‌دادند.

در سال‌های اخیر صنعتی رو به شکوفایی با هدف اصلاح و تغییر مردم رشد کرده است که می‌کوشد مردم را اصیل سازد. یکی از اساتید این حوزه تامس مور^۱ است که در کتاب تاریخی پرفروشش مراقبت نفس^۲ از اسطوره و آیین استفاده می‌کند تا به مردم در بازیابی خود حقیقی‌شان - نفس‌شان - و دستیابی به زندگی روزمره هماهنگ‌تر و آرام‌تری کمک کند. نویسنده بانفوذ دیگر، دیپاک چوپرا،^۳ با بهره‌گیری از فلسفه هندی به خوانندگانش نشان می‌دهد که «هر کدام از ما زندگی می‌کنیم تا خویشتن حقیقی خود را کشف کنیم» و این‌که هر کدام از ما «استعدادی یکتا و طریقی یکتا برای بیان آن داریم».^(۸) برنامه‌های گوناگون «بازیابی» و خودارتقایی شیوه‌هایی از تفکر را در پیش گرفته‌اند که در جنبش اصالت نقش محوری داشته‌اند و آن‌ها را به بخشی از زبان ویژه خود تبدیل کرده‌اند. بسیاری از این برنامه‌ها به عنوان مجموعه‌ای از «گام‌ها» طرح‌ریزی شده‌اند که فرد باید در راه بازیابی و حصول رضایت شخصی بردارد. از این قرار، دکتر فیل نوعی «نقشه عمل در پنج گام» عرضه می‌کند که به افراد در گذر از «خود خیالی» به «خود اصیل» یاری می‌رساند. چریل ریچاردسون^۴ «برنامه‌ای در هفت گام با مربی شخصی» برای رسیدن به

1. Thomas Moore 2. *Care of the Soul* 3. Deepak Chopra

4. Cheryl Richardson

زندگی بهتر عرضه می‌کند، برنامه‌های بازیابی گوناگون دستورالعمل‌های دوازده گامی ارائه می‌کنند، و صورت‌های دیگری از برنامه‌های گام به گام نیز برای خریدار هوشمند موجود است. نزد بسیاری از درمانگران حرفه‌ای که از بینش‌های روانکاو انگلیسی دی. دابلیو. وینیکات^۱ بهره برده‌اند، برنامه دگرگون‌سازی دربردارندهٔ تعاملی درمانی است که هدفش آزاد کردن مشتری‌ها از تقاضاهای محدودکنندهٔ «خود دروغین» است تا آن‌ها را قادر سازد «خود حقیقی» درونشان را بیابند و ابراز کنند.

فرض اساسی آرمان اصالت این است که در ژرفای درون هر فرد «خودی حقیقی» – «منی واقعی» – قرار دارد که از همهٔ آن چیزی که غیر از من واقعی است متمایز است. این خود درونی حقیقی شامل مجموعه‌ای از احساسات، نیازها، اشتیاق‌ها، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و توانایی‌های خلاقانه است که شخص را به فردی یکتا تبدیل می‌کند. آرمان اصالت از دو مؤلفه تشکیل شده است. در وهلهٔ اول، طرح اصیل شدن از ما می‌طلبد که با خویشتن حقیقی درون خود ارتباط برقرار کنیم، وظیفه‌ای که بیش‌تر از طریق درون‌نگری، تأمل در خود یا مراقبه به انجام می‌رسد. تنها در صورتی که بی‌پرده خودمان را ارزیابی کنیم و به خودشناسی حقیقی دست پیدا کنیم، می‌توانیم شروع به تحقق‌بخشی به قابلیت‌هایمان برای زیستن اصیل کنیم. در وهلهٔ دوم، این آرمان از ما می‌طلبد که مجموعهٔ یکتای صفات درونی را در اعمالمان در جهان بیرونی ابراز کنیم – تا در عمل از حیث نحوهٔ حضورمان در روابط اجتماعی، کار و فعالیت‌های عملی همانی باشیم که هستیم. فرض بر این است که فقط با ابراز خویشتنمان می‌توانیم به خودتحقق‌بخشی و رضایت از خود در مقام انسانی اصیل برسیم.

این ایده که اصیل شدن هدف‌اعلای ما در زندگی است، ممکن است به

1. D. W. Winnicot

قدری بدیهی به نظر برسد که بحث در باره آن ضروری نباشد. با این حال، مهم است بدانیم که حداقل دو پاسخ متفاوت نزد هر کس برای این پرسش بسیار کهن وجود دارد که معنی دارترین و ارزنده‌ترین زندگی ممکن برای بشر چیست؟ پاسخ اول، یعنی مفهوم اصالت، آرمانی است از تصاحب خویشتن و تملک خویشتن. بیایید این تلقی از مالکیت خویشتن را آرمان «از آن خودسازی» بنامیم، آرمانی که با شعارهای برانگیزنده‌ای مثل «همه آنچه می‌توانی باش» یا «آنچه هستی باش» - عبارتی که بعدتر به آن نظر خواهیم کرد - همراه است. همان‌طور که دیدیم، این آرمان با این فرض آغاز می‌شود که هر فرد پیشاپیش منابع و توانایی‌هایی دارد که ارزش آن را دارند که در فعالیت‌هایش در جهان ابراز شوند.

آرمان دوم بر «از آن خودسازی» تأکید ندارد، بلکه بر از دست دادن خود یا رهایی تأکید می‌کند. این بینش دوم در باره زندگی خوب، شما را تشویق می‌کند که نگاهتان را از احساسات و احتیاجات شخصی خودتان برگزید و زندگیتان را در راه چیزی عظیم‌تر وقف کنید. این بینشی در مورد زندگی است که نویسنده روس، فئودور داستایفسکی، در برادران کارامازوف و دیگر رمان‌ها و داستان‌هایش آن را می‌کاود.^(۹) داستایفسکی بر این باور است که تعارض و برخورد اجتماعی فراگیر در دنیای مدرن، ریشه در خودمحوری پرنخوت و فردگرایی بی‌اندازه‌ای دارد که در زندگی معاصر در جریان است. این خودبینی انسان‌ها را به سوی تقلا برای تثبیت خود و موفقیت شخصی هدایت می‌کند، امری که هر فرد را به مبارزه با دیگران وامی‌دارد و در نهایت جدامانگی و تحقیری دوجانبه ایجاد می‌کند. دائماً دلمشغول خود بودن شما را از دیگران می‌گسلد و رقابت، پرخاشگری، حسادت، بیگانگی و در نهایت ناامیدی ایجاد می‌کند. به عنوان انتخابی دیگر، داستایفسکی آرمانی روسی را که در کلمه یونانی *knōsis* بیان شده مطرح می‌کند. این لغت در کتاب مقدس برای اشاره به تهی ساختن خود و از خودگذشتگی مسیح به کار رفته است.

این مفهوم حاوی آرمان «تعلق داشتن» یا «با هم بودن» است، برداشتی است از این که انسان بخشی از جریان عظیم تری در زندگی است، نه این که در تلاش برای ارتقاء خود با همه در جدال باشد.

الگوی خودرها سازی شما را به سمتی می برد که به دلمشغولی به خود و خودکاوای ای پشت کنید که فرهنگ اصالت آن ها را می طلبد. در این دیدگاه، بلندمرتبه ترین هدف زندگی بدل شدن به فردی جدید است از طریق پاسخگویی به ندای امری عظیم تر از خود. این «امر عظیم تر» ممکن است اراده خداوند، همبستگی اجتماعی و اصلاح، ندهای مقدس زندگی روزمره، نظم کیهانی امور یا حتی «وجود» در نظر گرفته شود. (هایدگر فیلسوف می گفت که انسان ها «شبانان وجودند»). در این جا پیشنهاد می شود که از بندگی خودمان رهایی جویم نه این که باز هم بیش تر درگیر «من» شویم.

هر کدام از این دیدگاه ها در باره زندگی خوب کاستی های دیگری را نشان می دهند. از نظر مدافعان آرمان اصالت، راهی که به سمت از دست دادن خود می رود همچون فسخ وحشتناک مسئولیت فرد در قبال زندگی خودش به نظر می رسد. رها سازی، به معنایی که در این جا شرح داده شد، ممکن است همچون دستورالعملی برای وابستگی به دیگران، «بازنده» شدن یا به عمد توسری خور شدن به نظر برسد. مدافعان اصالت فرض را بر این می نهند که تنها با در اختیار گرفتن زندگی خود موفق خواهیم بود و زندگی پرباری خواهیم داشت. در نهایت، آن ها می پرسند که اگر من عهده دار زندگی خودم نشوم، چه کسی از من مراقبت خواهد کرد؟

در مقابل، از نظر معتقدان به آرمان خودرها سازی، به نظر می رسد که طرح دستیابی به اصالت معضلات خودش را دارد. برای بسیاری از مردم، جستجوی اصالت به مقدمه ای برای ناامیدی و شکست بدل شده است. آن هایی که از رسیدن به محسناتی که فرهنگ اصالت وعده داده بود ناتوانند، به این احساس می رسند که «حتماً درست انجامش نداده اند». درخواستی که

از جستجوگر اصالت می‌شود از جهاتی بسیار سفت و سخت است. این درخواست، تحقیقی دائمی در خویشتن را می‌طلبد که هدفش یافتن واقعی چیزی است که فرد می‌خواهد و احساسی است که به چیزها دارد. در این‌جا شفافیت کامل خود برای خود لازم است. با وجود این، این خودشناسی بجز آنچه در نور لرزان تأمل در خویشتن روشن می‌شود، چیزی ندارد تا با آن سر کند: احساسات، خواهش‌ها، و ادراک‌هایی به حوزه آگاهی فرد هجوم می‌آورند، و در این حوزه هیچ شاخصی وجود ندارد تا مشخص کند که آنچه سر و کله‌اش پیدا می‌شود مهم است یا فرعی.

از آن‌جا که طرح تماس حاصل کردن با خود حقیقی ممکن است دست‌نیافتنی از کار در آید، تعدادی برنامه فراگیر به مردم معرفی شده است تا به آن‌ها نشان دهد که چگونه خودشان باشند. هرچند در اغلب موارد این برنامه‌های تربیتی «فریبکارانه، اجباری، حقه‌بازانه، متمرکز بر کنترل شرکت‌کنندگان و، به لحاظ مالی، استثمارگرانه» از کار در می‌آیند.^(۱۰) طرفه آن‌که برنامه‌هایی که طراحی شده‌اند تا مردم را با خود حقیقتشان مرتبط سازند، و از قرار معلوم انگیزه‌شان آرمان‌های رهایی‌بخش است، اغلب این تأثیر را بر جای می‌گذارند که گویی افراد را به طرز فکری‌هایی وا می‌دارند که ایدئولوژی مؤسسان برنامه را تثبیت می‌کند. در نتیجه، بسیاری از افرادی که با اندیشه تهی بودن یا بی‌هدف بودن زندگیشان آغاز می‌کنند، در نهایت یا در قالب ذهنی برنامه‌ای خاص گم می‌شوند یا حس می‌کنند که هر کاری هم که بکنند «هرگز به قدر کافی خوب» نیستند.

مفروضات محوری و بنیادی آرمان اصالت عمیقاً ریشه در فهم مشترک موروثی ما دارند. با این حال، قدری تأمل به ما نشان می‌دهد که همواره روشن نیست که مفهوم اصالت به چه معناست یا حاکی از چیست. برای نمونه، ممکن است از خود پرسیم این «خویشتن درونی» که قرار است به آن وفادار باشیم دقیقاً چیست و شامل چیست و چه چیزی را طرد می‌کند؟ اگر خود

حقیقی شامل مشخصه‌هایی کاملاً زننده - و حتی بدتر از آن، شامل مشخصه‌هایی مبتذل - باشد، که ترجیح می‌دهیم وانمود کنیم واقعاً در ما نیستند، چه می‌شود؟ اگر بسیاری از ژرف‌ترین و شخصی‌ترین افکار و آرزوهایمان چیزی نباشد جز مدها و هوس‌هایی که رسانه‌ها به خوردمان داده‌اند چه؟ و چطور باید بفهمیم آنچه در اعماق خود پیدا می‌کنیم چیزی است که باید در فضای عمومی ابراز و پذیرفته شود، و نه چیزی که باید دوباره روی آن کار شود، پوشانده شود یا دوباره سر جای خودش گذاشته شود؟ اگر مفهوم خویشتن درونی مشکوک باشد چه؟ اگر معلوم شود مفهوم باطن که در فرهنگ اصالت بدهی فرض می‌شود، نه مشخصه‌ اساسی وضع بشر بلکه در حقیقت محصول شرایطی اجتماعی تاریخی است که باید به پرسش گرفته شوند چه؟ و در نهایت، اگر کل طرح اصیل شدن به جای تخفیف دادن یا از میان بردن مشکلاتی که در دنیای مدرن با آن‌ها روبرو هستیم، آن‌ها را تشدید کند چه؟ به عبارت دیگر، فرض کنید که آرمان اصالت بیش‌تر علت مشکلات خاص زندگی مدرن از کار درآید نه راه فراری از آن‌ها. برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها می‌خواهم به طرحی که لایونل تریلینگ^۱ در کتاب خود، خلوص و اصالت^۲ (۱۹۷۱)، بر عهده‌گرفت رجوع کنم. این طرح همانا آزمودن برخی شیوه‌های اندیشیدن مردم به مفهوم اصالت در زمان‌های مختلف است، و نشان دادن این‌که چطور مسائلی که در باره این دیدگاه‌ها وجود داشت منجر به تغییر در شیوه تفکر مردم در باره خودشان شد. پرسش راهنمای تحقیق این است که چطور به وضعی که حالا داریم رسیدیم و چطور می‌توانیم از این وضع خلاص شویم؟ با هدایت تریلینگ، به برخی صورتبندی‌های قدرتمند از آرمان اصالت یا آرمان‌های همبسته با آن می‌پردازم که در ادبیات، بیان مذهبی، نظریه روان‌درمانی و فلسفه مطرح

1. Lionel Trilling 2. *Sincerity and Authenticity*

می‌شوند. می‌خواهم بفهمم این صورتبندی‌ها بر چه چیزی دلالت دارند و آیا شامل بصیرت‌هایی هستند که امروز نیز برای ما آموزنده باشند. من هم مثل تریلینگ، برای پرسش‌هایی که مفهوم اصالت باید پاسخی برای آن‌ها داشته باشد، پاسخی ندارم. مثلاً این پرسش که برای دستیابی به رضایت‌بخش‌ترین و سعادتمندترین زندگی باید چگونه باشیم؟ اما مطمئنم که در طول این سفر و از طریق برداشت‌های متفاوت در باره پاسخ این پرسش، فهم ژرف‌تری می‌یابیم از این‌که چنین پاسخی چه بینش‌هایی را در بر دارد و از چه خطرهایی باید اجتناب کند. اگر در آخر کار، چیزی از افکار متفکران بزرگی که در گذشته به این پرسش‌ها فکر کرده‌اند دریابیم، سفر ما سفری ارزنده خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. مطمئناً وقتی یکی از حضار هنگام ضبط مجموعه جدید برنامه دکتر فیل گفت: «من عضوی از کلیسای اُپرا هستم و دکتر فیل نیروی برتر من است»، (*Newsweek*, September 2, 2002, p. 56) از طرف خیلی از هواخواهان اُپرا حرف می‌زد.
2. McGraw, *Self Matters*, pp. 6–7, 306.
3. David Riesman, *The Lonely Crowd: A Study of Changing American Character* (New Haven: Yale University Press, 1950).
4. Norman Vincent Peale, *The Power of Positive Thinking* (New York: Prentice-Hall, 1952), p. 17.
5. Fritz Perls, "Four Lectures," in J. Fagan and I. L. Shepherd, eds., *Gestalt Therapy Now* (New York: Harper Colophon, 1970), pp. 20, 22.
6. They Might Be Giants, "Whistling in the Dark," on the album *Flood, Live!!* *New York City*, October 14, 1994.
7. Jean-Paul Sartre, *Being and Nothingness*, trans. Hazel Barnes (New York: Philosophical Library, 1956), p. 59.
8. Deepak Chopra, *The Seven Spiritual Laws of Success: A Practical Guide to the Fulfillment of Your Dreams* (San Rafael, CA: New World Library, 1994), pp. 95, 97.
9. من نظره‌ای داستایفسکی را در مقدمه ویراستارم بر *The Grand Inquisitor*, with

Related Chapters from "The Brothers Karamazov" (Indianapolis: Hackett, 1993), pp. xxxvi — xliii.
بررسی کرده‌ام.

10. Philip Cushman, *Constructing the Self, Constructing America: A Cultural History of Psychotherapy* (Reading, MA: Addison-Wesley, 1995), p. 244.

